



سِرِّ حَافِظ در حدیث دیگران

به معنی: علی رضا جعفری ✪ سعید فرهمانی

سِرِّ حَافِظ

در حدیث دیگران

به سعی

علی‌رضا جعفری (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی) / مسعود فرهمندفر

با مقدمه‌ای از دکتر مهدی ماحوزی



انتشارات مجلس شورای اسلامی

سرشناسه: جعفری، علی‌رضا، ۱۳۴۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: سر حافظ در حدیث دیگران/ به سعی: علی‌رضا جعفری، مسعود فرهمندفر؛
 با مقدمه‌ای از مهدی ماحوزی
 مشخصات نشر: تهران، پیام امروز، ۱۳۹۵
 مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص: مصور: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
 شابک: ۹۰ - ۹۶۴ - ۵۷۰۶ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-5706-90-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه
 یادداشت: نمایه
 موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ق - نقد و تفسیر
 Hafiz, Shamsoddin Mohammad, 14th Century,
 Criticism and Interpretation
 موضوع: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ق - نقد و تفسیر - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 Hafiz, Shamsoddin Mohammad, 14th Century, Criticism and
 Interpretation, Address, Essayes, Lectures
 موضوع: شعر فارسی، قرن ۸ ق - تاریخ و نقد
 موضوع: Persian Poetry - 14th Century, History and Criticism
 شناسه افزوده: فرهمندفر، مسعود، ۱۳۶۵ - ، مقدمه‌نویس
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ س۴ ج۷/ PIR۵۴۳۵
 رده‌بندی دیویی: ۸۷۱/۳۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۳۵۵۶۶



نشر پیام امروز

سر حافظ در حدیث دیگران

علی‌رضا جعفری/ مسعود فرهمندفر

ناشر: پیام امروز

طرح جلد: فرزاد ادیبی

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۸۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: معرفت

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: تهران، خیابان لبافی‌نژاد، بین فروردین و فخررازی، شماره ۲۰۰، طبقه اول - تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷

شابک: ۹۰ - ۹۶۴ - ۵۷۰۶ - ۹۷۸

Payam_Emrooz@yahoo.com

فهرست

- دیباجه ۹
- دکتر مهدی ماحوزی
- حافظ شیرازی ۲۵
- سردار جفری / مسعود فرهمندفر
- درآمدی بر مطالعهٔ حافظ؛ فضای اجتماعی، تاریخی و ادبی حافظ در شیراز ۴۱
- لئونارد لوییسون / شادی محی‌الدین قمشه‌ای
- مواجههٔ فرهنگی مسلمانان با غرب در قرن هجدهم؛ تأثیر شعر حافظ بر اروپا ۹۱
- کلفشان خان / طه‌ورا آیتی
- پذیرش اشعار حافظ: انتقال متنی در چشم‌اندازی تاریخی ۱۶۳
- اریکا گلاسین / سعیده مظلومیان
- تفسیر غزل‌های حافظ ۱۷۷
- پریسیلا سوچک / فریده شهریاری
- حافظ و وحدت شعری از طریق آهنگ شعر ۲۱۹
- مایکل کریگ هیلمن / علی‌رضا جعفری
- امرسن و حافظ: سیمای شاعر دینی ۲۳۳
- پُل کین / مسعود فرهمندفر
- ترجمهٔ حافظ به انگلیسی ۲۶۳
- دنيسن راس / لیلا ناصرخاکی
- نمایه ۳۶۷

اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد
باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود
حافظ

دیباجه

دکتر مهدی ماحوزی

شاید برخی پندارند که مقدمه نوشتن بر اثری، چندان دشوار نیست، به‌ویژه که از این ره‌گذر هم می‌توان دلی به‌دست آورد و هم نامی و عنوانی تحصیل کرد. به‌راستی اگر چنین باشد و تعهدی اخلاقی و فرهنگی ضامن نگارش مقدمه شناخته نیاید، بسی آسان است.

دوست ادیب و فرهیخته و هم‌دل و هم‌راه دیرینم دکتر علی‌رضا جعفری استاد گران‌مایه دانشگاه شهید بهشتی را از سال ۱۳۷۱ - یعنی آن زمان که مدیریت گروه زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج بر عهده داشت - می‌شناسم و استعداد کم‌نظیر او در این رشته آن‌چنان بود که علی‌رغم همه دشواری‌ها و تنگ‌نظری‌ها از شاخص‌ترین دانشگاه‌های دولتی امتیاز تحصیل در دوره دکتری در دانشگاهی معتبر از انگلستان را دریافت کرد و پس از حدود شش سال کوشش مشتاقانه و مستمر با امتیازی شایسته به ایران بازگشت و تمام هوشمندی، تجربه و شیفتگی‌اش به فرهنگ، ادب و عرفان ایران زمین را از ره‌گذر تدریس، مقاله‌نویسی، تألیف، هدایت رساله‌های دکتری و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی و ایراد سخن‌رانی در همایش‌های ملی و بین‌المللی در جهت خدمت به جوانان شایسته این سرزمین مقدس و

اعتلای سطح علمی، ادبی و فرهنگی آنان به کار گرفت. خدایش پاداش نیک دهد و بر توان علمی و معرفت ادبیش بیفزاید.

با نگاهی به سوابق علمی و به‌ویژه شیفتگی‌اش به ادب فارسی مخصوصاً فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و خواجه شیراز و بررسی تطبیقی آثار آن نادره‌کاران با آثار گرانمایگان ادب جهان، از ایشان دعوت کردم تا در همایش‌های بین‌المللی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، حکیم ابوالقاسم فردوسی و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی با پذیرفتن عضویت در شورای علمی همایش‌های یاد شده ما را مدد رسانند و در کار ترجمه و ابلاغ پیام به شیفتگان ادب پارسی در سرتاسر جهان شرط بلاغ را معمول دارد. این وجود پاک‌دل با جوهره اخلاص همه این خواست‌ها را بی‌دریغ و منت پذیرفت و از سال ۱۳۸۶ تا امروز ما را در این سه همایش بزرگ بین‌المللی که از سوی دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد، یاری کرد.

از سوی دیگر همکار پژوهش‌گر فاضل و فرهیخته ایشان - دکتر مسعود فرهمندفر - که در حوزه دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی به عنوان مترجم، محقق، و نویسنده‌ای توانا شناخته آمده است، نقشی عالمانه در این اثر ارجمند ایفا کرده است، و به‌ویژه از نظر انتخاب مقاله‌ها و ویراستاری آن‌ها نظارتی کارشناسانه معمول داشته است. هر چند تا کنون توفیق زیارت حضوری نداشته‌ام، لیکن مطالعه دو گفتار عمیق و اساسی ایشان مزید ارادت شد. توفیق روز افزون‌شان را از خداوند بزرگ آرزو مندَم.

با این توضیح پیداست که تمهید این مقدمه بر اثری که دو وجود صاحب‌نظر و دو مترجم توانا پدید آورده‌اند یک تکلیف نیست، به‌ویژه که این اثر مربوط است به «سِرِّ حافظ در حدیث دیگران» و سخنی است سخته و بلند در راستای «خط منحنی» و «ادب غنایی»، آن هم از زبان سخن‌سنجان و برگزیدگان ادب غرب در جهت معرفی ارزش‌های ادبی و موسیقایی نادره‌کاری چون حافظ که نوع او را در ادب جهان نمی‌توان یافت. بدیهی است نقش اساسی مترجمان مجرب که با ترجمه‌های شیوایشان بر ارزش تاریخی و ادبی

این اثر افزوده‌اند در جای خود محفوظ است. این اثر دربرگیرنده هشت گفتار یا عنوان است:

۱- «حافظ شیرازی»، نوشته سردار جعفری، شاعر اردو زبان، و ترجمه مسعود فرهمندفر.

۲- «درآمدی بر مطالعه حافظ: فضای اجتماعی، تاریخی و ادبی حافظ در شیراز»، نوشته لئونارد لویسون و ترجمه شادی محی‌الدین قمشه‌ای. در این گفتار توصیفی از شهر عشق، شیراز و کهکشان شعر فارسی در قرن چهارده، کارشناسی شعر در عصر حافظ، تدوین و تفاسیر دیوان حافظ در بیرون مرزهای ایران، حافظ محور بودن تمدن ایرانی و قرآنی، زندگی و عصر حافظ و سرانجام حافظ در فضای درباری شیراز آمده است.

۳- «مواجهه فرهنگی مسلمانان با غرب در قرن هجدهم و تأثیر شعر حافظ بر اروپا» با تکیه بر چشم‌انداز قرن هجدهم عصر ویلیام جونز/ جان ریچاردسن و جان هیندلی بریتانیایی؛ و شرح حال نویسان بریتانیایی قرن هجدهم. نوشته گلفشان‌خان و ترجمه طهورا آیتی.

۴- «پذیرش اشعار حافظ و انتقال متنی در چشم‌انداز تاریخی» با اشارتی به کار ناتمام هلموت ریتز آلمانی (۱۹۷۱) در تصحیح دیوان حافظ. نوشته اریکا گل‌اسین و ترجمه سعیده مظلومیان.

۵- «تفسیر غزل‌های حافظ»، نوشته پریسیلا سوچک و ترجمه فریده شهریاری. در این گفتار از دوگانگی در تعداد غزل‌های دیوان حافظ و نیز زندگی‌نامه وی سخن رفته است. تعداد غزل‌های منسوب به او از ۴۵۰ تا ۵۷۰ غزل در نوسان است، چنان‌که نشر تفاسیر گوناگون از دیوان وی، زندگی‌خواجه را وجهه‌ای اساطیری و تمثیلی بخشیده است و اگر به تفسیر «لطیفه غیبیه» که ادوارد براون هم در تاریخ ادبیات خود بدان اشارت کرده است، مراجعه شود، این وجهه را می‌توان مشاهده کرد، چنان‌که در تفسیر پاره‌ای از بیت‌ها یا مصراع‌های غزل‌های خواجه نظیر «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود...» این دوگانگی و چندگانگی تفسیرها را به‌روشنی می‌توان دریافت.

در این گفتار از هنرهای تجسمی و نقش خواجه بر آن‌ها سخن رفته و دو دوره تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته است: (۱) دوران حافظ و تیموریان. (۲) حافظ در قرن‌های ۱۶ و ۱۷م با تأکید بر این‌که روش حافظ‌پژوهی از میانه قرن ۱۷ تا قرن ۱۹م متفاوت است.

نقّاشان و خطاطان نیز از خواجه تأثیر پذیرفته‌اند و تصویرهایی گوناگون ارائه کرده‌اند. نویسنده در این گفتار پژوهشی، هنر چندمعنایی غزل‌ها و مضامین خواجه را هنری مضاعف دانسته و عقیده دیک دیویس را که معتقد است «برخی از تفاوت‌ها در تفسیر این مضمون‌ها ناشی از خواست و تعمد خود خواجه در خلق «ابهام» یا «ایهام» است»، پسندیده است.

۶- «حافظ و وحدت شعری از طریق آهنگ شعر»، نوشته مایکل کریگ هیلمن و ترجمه دکتر علی‌رضا جعفری. نویسنده در این گفتار با آوردن ترجمه‌ای امپرسیونیستی از یکی از غزل‌های حافظ، از برجسته‌ترین شاعران ادب غنایی ایران، به مطلع:

مُدام مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت / خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

در وزن عروضی «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» و بحر عروضی هزج مثنی سالم، معتقد است که از نظر ویژگی‌های متعارف و کلاسیک شعر در متن اصلی، فاصله ترجمه این غزل نسبت به متن فارسی به مراتب بیشتر از فاصله ترجمه‌های ادوارد فیتزجرالد از رباعی‌های خیّام است، چنان‌که ترجمه متیو آرنولد از رستم و سهراب به متن فارسی بسیار نزدیک‌تر است. نویسنده دلیل این فاصله را چنین بیان می‌کند که شاعران انگلیسی هرچند توانسته‌اند زیباترین پیام از رباعی‌های خیّام و شعر حماسی فارسی به خوانندگان انگلیسی برسانند، لیکن از آن‌جا که در بطن زبان شعری خواجه تأکیدی ویژه بر موسیقی و عناصر نحو کلام می‌شود و الگوهای آهنگ کلام و جنبه‌های موسیقایی شعر حاکم است بر معنا و مفهوم تحت‌اللفظی آن، بدیهی است که این فرم و قالب و روح موسیقایی الفاظ که آفریننده معنی است و روی بام زبان ایستادن و در

حصار افقی زبان زندانی نشدن، موجب چندمعنایی و فراهنجاری کلام می‌شود و بدین جهت این الگوهای درهم آمیخته ضرباهنگی، در برابر ترجمه مقاوم است و «هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست.» از آن‌جا که در این بحث از ترکیب لغوی «ترجمه‌ای امپرسیونیستی» سخن به میان آمد، این سبک را معرفی می‌کنیم: «امپرسیونیسم مکتب یا بوطیقایی است به‌ویژه در هنر نقاشی. نقاش در این سبک طبیعت را در حالات مختلف به تبع تغییر در لحظات به تصویر می‌کشد و احساس بصری گذرای خود را به اثر منتقل می‌سازد». با این توضیح باید گفت این حالت‌های شاعر است که هنگام سرودن شعر احساس لحظه به لحظه او را در آفرینش واژگان و ابداع مضمون‌ها هدایت می‌کند تا معنای نهفته در تاروپود واژگان و ترکیب‌ها را که ترجمان روح متموج و رقصان گوینده است، با همان ویژگی هنری چند معنایی بر خواننده تحمیل کند و او را برانگیزد تا به جای یک سیم، از چند سیم آهنگی دل‌نواز پدید آورد و جان‌های ملول از زبان رسمی و وصمت یک‌صدایی را فرصت پرواز ارزانی دارد.

۷- «امرسن و حافظ: سیمای شاعر دینی»، با تکیه بر سیمای رند و شخصیت متمایز او در نشان‌دادن حقیقت زندگی با بی‌اعتنایی به عُرف و قواعد اجتماعی. نوشته پُل کین و ترجمه مسعود فرهمندفر.

۸- «ترجمه حافظ به انگلیسی»، نوشته دنیسن راس و ترجمه خانم دکتر لیلا ناصر خاکی. نویسنده ضمن برشمردن و نقد سه نوع ترجمه (ترجمه‌های تحت‌اللفظی مثبور، ترجمه‌های تقلیدی از وزن یا قافیه یا هر دو و ترجمه‌های آزاد در زبان انگلیسی) بهترین مترجم غزل حافظ را خانم «گرترو بل» معرفی می‌کند و از زبان ادوارد براون می‌گوید: «ترجمه‌های تحت‌اللفظی بل هنرمندانه‌ترین و وفادارترین ترجمه‌ها از غزل حافظ است.»

نکاتی چند از هشت گفتار این گرامی‌نامه: «سیر حافظ در حدیث دیگران»

سردار جعفری در مقاله ارزشمند خود «حافظ شیرازی» از اقبال و طرز تلقی او از حافظ سخن می‌گوید، افسون و جادوی شعرهای خواجه در شعر اقبال

بازتابی دوگانه دارد. هرچند اقبال وارث سنت‌های شعری ایرانی و آخرین شاعر بزرگ کلاسیک فارسی زبان است، در آغاز، شناختی عمیق از حافظ نداشت و در کتاب «اسرار» خویش، او را شاعر شراب معرفی می‌کند و فلسفه زندگی او را با زندگی خویش که سازمایه‌اش کنش‌گری و تلاش مستمر است، ناسازگار و متفاوت می‌یابد.

دیری نمی‌گذرد که بر اثر سرزنش برخی از فرهیختگان و آزادگان و به‌ویژه نهیب وجدان، ندامت خود را صادقانه ابراز داشته، درصدد جبران برمی‌آید و در کتاب بعدی خود «پیام مشرق» — که در سال ۱۹۲۴ میلادی به فارسی و در واکنش به «دیوان غربی/شرقی» گوته نوشت — جبران مافات می‌کند و می‌گوید «شاهین لاهور» در برابر قدرت و عظمت «بلبل شیراز» تسلیم شد. حافظ تأثیری شگرف بر گوته، شاعر آلمانی قرن نوزدهم، داشت. دیوان خواجه در سال ۱۸۱۲م به زبان آلمانی ترجمه شد. گوته در آن زمان ۶۵ سال داشت و اروپا گرفتار آشوب و هرج و مرج بود. در این روزگار آشفته، روح بی‌قرار گوته و تخیل بلندپرواز او در گلستان شعر حافظ شیراز آشیان‌گزید و دیوان غربی/شرقی خود را به سبک حافظ و سعدی سرود و غزل ناب حافظ الهام‌بخش او بود. هاینریش هاینه، هم‌روزگار انقلابی گوته و شاعر محبوب کارل مارکس، نیز از شعر فارسی الهام گرفته بود. احساس او این بود که او خود شاعری ایرانی و فارسی زبان است که به آلمان تبعید و اینک دلش برای گلستان سعدی تنگ شده است.

گوته در آواز بلبل شیراز، حافظ، تصویر خودش را می‌دید. گاهی می‌پنداشت روحش در کالبد حافظ و در مشرق‌زمین می‌زیسته است.

گوته گهگاه قالب غزل را با همان الگوی قافیه‌ای حافظ تقلید می‌کرد و بسی از استعاره‌های او را چون ذرّ شعری و «تیر مژگان» به وام گرفت. گوته و حافظ وجوه مشترک زمینی و روحی و معنوی، به‌ویژه در سادگی کلام، عمق معنایی، وسعت اندیشه و رهایی از قید و بند سنت‌ها داشته‌اند. هر دو الهام‌بخش فقیر و غنی بودند و وزن و اعتبار خود را در برابر فاتحان زمان، به نیکی نگاه داشتند، چنان‌که حافظ در برابر تیمور و گوته در برابر ناپلئون هر دو

فشارهای روحی خود را با شعر آرام‌بخش خویش فرو می‌نشانند.

حافظ برخلاف «دانت» شاعر ایتالیایی که در محدوده فلسفه معاصر خویش گرفتار است، تصویری گسترده‌تر و روشن‌تر از زندگی نشان می‌دهد و جز او هیچ نوازنده‌ای نمی‌تواند با موسیقی کلامش مست و هشیار را به‌وجد آورد. او - حافظ - فرمان‌روایی و سقوط حاکمان را چون دانه برفی بر چهره داغ بیابان دیده یا شنیده بود. جز حافظ کسی نیست که در لحظه‌های الهام و اشراق اراده کند تا با شعرش جهان را تغییر دهد، سقف فلک را بر شکافد و «اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد»، او به مدد ساقی و ساغر بنیاد ستم و ستم‌گر را برانداخته، متجاوزان به حریم عشق و رندی را اجازه سبک‌سری و گستاخی نمی‌دهد.

حافظ جهان معنوی و جهان مادی را در شعر خویش در کنار هم نشانده، پادشاهی و گدایی را یکسان می‌بیند. حافظ با ایماژ «جام جم» که بدان وسیله رویدادها و اسرار جهان را به‌عیان می‌توان دید از ره‌گذر میخانه و خرابات به حکمت می‌رسد، از حصار تعبّد آزاد می‌شود و از دوزخ مسکنت‌ها و حقارت‌ها فرصت عروج می‌یابد.

حافظ بُعد معنوی میخانه را از بوروکراسی دینی - که میان خدا و انسان فاصله انداخته است - منزّه ساخته، بُعد مادی و این جهانی میکده و میخانه را که موجب برقراری بوروکراسی حکومتی میان حاکمان و رعایای آنهاست، از این شایبه دردناک آزاد کرده، در استخدام بُعد معنوی میخانه قرار می‌دهد. از ره‌گذر این دو بوروکراسی است که واعظ شحنه‌شناس یعنی مأمور و مزدور حکومت پای می‌گیرد، میخانه در نظر حافظ انجمن دموکراتیک است که شاه و گدا همنشین و برابرند:

گدای میکده‌ام، لیک روز فتوا بین / که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم



دکتر لئونارد لویسون دانشمند آمریکایی مقیم انگلستان در میان محققان ادب پارسی مقامی بلند و ممتاز دارد. مقاله ایشان که توسط شادی محی‌الدین قمشه‌ای به زبان فارسی ترجمه شده به عنوان مقاله کلیدی در کتاب حافظ و

مذهب عشق در شعر کلاسیک فارسی (*Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry*) به چاپ رسیده است. دکتر لویسون در این مقاله نگاهی فراگیر به حافظ انداخته و جهات گوناگون شعر او را از حیث صورت و معنی مورد بررسی قرار داده و نیز به بیان شرایط اجتماعی و تاریخی و سیاسی و فرهنگی شیراز در زمان حافظ پرداخته است و به خصوص نقاشی زیبا و روشنی از زندگی در شیراز ترسیم کرده است و در این زمینه گویی آن غزل معروف حافظ را که خود با مطلع زیر درباره شیراز سروده، بسط داده است:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش / خداوندا نگه‌دار از زوالش

نویسنده در این مقاله بیشتر به بیان علت عظمت حافظ و اینکه چرا جامی شاعر معروف گفته است شعر حافظ سراسر معجزه و کرامت است پرداخته و کوشیده تا نشان دهد چگونه و چرا حافظ در ایران به صورت یک فرهنگ و سنت و جزء لاینفکی از زندگی ادبی و معنوی مردم درآمد و کتابش به عنوان یک صحیفه مقدس در کنار قرآن قرار گرفته است. تفسیر دکتر لویسون از دیوان حافظ به سخنان امرسن نزدیک است. او حافظ را یک عارف و شاعر الهی می‌شناسد که گاه و بیگاه به امیری یا وزیر و پادشاهی در غزلیات اشاره کرده اما اعتنایی به صحبت پادشاهان نداشته و تصوّراتی که بعضی محققان معاصر از مدیحه‌سرایی حافظ ارائه کرده‌اند را نامعقول می‌داند و از شراب حافظ و عیش و طرب او نیز تفسیرهای عارفانه دارد.

در بحث مواجهه فرهنگی مسلمانان با غرب در قرن هجدهم و تأثیر شعر حافظ بر اروپا، مقاله‌ای از گلفشان‌خان با ترجمه طهورا آیتی در این کتاب به چشم می‌خورد. فصل مشترک بوطیق‌ای خواجه و نویسندگان رمانتیک انگلیسی در این مواجهه و نیز تفسیر حافظ و غزل‌هایش در آثار شرق‌شناس برجسته سیر ویلیام جونز و همراهان کمتر شناخته شده‌اش در این مقاله حائز

اهمیت است.

ویلیام جونز هدف از این تفسیر را «شناخت نیروهای محرک شعر فارسی به منظور تقویت ادبیات ملی انگلستان» تلقی کرده و خواسته است به همان نتیجه‌ای دست یابد که در ادب و فرهنگ هندوان حاصل آمد، یعنی سنت ادبی و بوطیقای خواجه در نیروهای محرک فرهنگ هند و فرهنگ پارسیان هندوستان قرون وسطا اثر گذاشت و نوعی همانندسازی صورت گرفت، چنان‌که حافظ و بوطیقایش بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه جمعی طبقه روشن‌فکر هند و فارسی‌زبانان آن شبه قاره شناخته آمد.

علاوه بر آن دست‌نوشته‌های موجود از دیوان حافظ و تفاسیر پرشمار بر آن دیوان در کتاب‌خانه‌های جنوب آسیا گواهی صادق است بر محبوبیت حافظ در میان نخبگان تحصیل‌کرده از طبقه هندو و مسلمان. با این توضیح به جرأت می‌توان گفت که هندوستان همچون «مخزن‌اطلاعات» درباره حافظ و بوطیقای او و نیز انتقال دهنده سنت حافظ به غرب به‌شمار آمد.

در این مقاله ویلیام جونز به‌عنوان برجسته‌ترین شرق‌شناس انگلیسی قرن هجدهم و پدر مطالعات فارسی در غرب، حافظ را شخصیت مرکزی شرق‌شناسی رمانتیک می‌شناسد، چه سنت شعری و بوطیقای غنایی حافظ تخیل شخص او را که طبعاً شاعری رمانتیک است و نیز تخیل بسی از برترین ادیبان سبک رمانتیسم را — که بر اثر تحلیل‌های او شیفته اندیشه سترگ حافظ شده بودند — برانگیخت. شرق‌گرایی بسیاری از شاعران رمانتیک مدیون نوشته‌ها و تخیل‌های ویلیام جونز است، چه او نقشی اساسی در گذار شعر انگلیسی از کلاسیسیسم نو به انقلاب رمانتیک داشت.

نویسنده آشکارا می‌گوید: «ترجمه انگلیسی غزل ترک شیرازی» یا سرود پارسی جونز به رویدادی دوران‌ساز در تاریخ ادبیات قرن هجدهم انجامید. شاه‌کار او — «سرود پارسی» — آمیزه‌ای شگرف از سبک کلاسیک و رمانتیک است که تأثیری فراتر از حد تصور در عروض و صورخیال شعر انگلیسی داشت، چنان‌که حیاتی تازه به بوطیقای انگلیسی دمید و شعر انگلیسی

را از غزل و زنجیر مضمون‌های کهن یونانی و رومی آزاد ساخت.

این غزل افسانه‌ای و بی‌نهایت پیچیده با تأثیر متقابل ایماژهای صوفیانه و کیهانی که به مضمون عشق الهی پروبال می‌دهند، احساسات رمانتیک جونز به عنوان طلایه‌دار سبک رمانتیک و دیگر ادیبان بریتانیایی را که در اندیشه ترجمه آثار حافظ بودند برانگیخت.

جونز در یک خطابه مهم به عنوان «جستاری در باب شعر ملل شرقی» سنت ادبی ایران را مورد بررسی قرار داد و به‌صراحت گفت: «زبان فارسی لطیف‌ترین و البته غنی‌ترین زبان‌های جهان است و می‌دانیم که متقاعدکردن خواننده به این حقیقت با نقل متنی از یک شاعر ایرانی با حروف و واژگان اروپایی تعلیق به محال است و سپس افزود که ایران بیش از سراسر اروپا نویسنده‌هایی از هر نوع - که بیشتر شاعرند - پرورده، لیکن از همه شهرهای امپراتوری ایران هیچ‌یک به اندازه شیراز، مهد شاعرانی چنین ممتاز نبوده است. همین شهر است که در قرن چهاردهم افتخار پرورش برازنده‌ترین شاعر غنایی آسیا - شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی ملقب به حافظ - را به جهان داشت. سپس جونز غزلی از حافظ را با شعر بزرگ‌ترین شاعر غنایی انگلیسی «شکسپیر» از نظر صورخیال برمی‌سجد و نتیجه می‌گیرد که تصاویر اروپایی بر خلاف تصور، با تصاویر شرقی تفاوتی ندارد.

نویسنده در فرجام سخن، حافظ را بزرگ‌ترین نابغه ادبی شرق اسلامی می‌شناسد و شیفتگی بریتانیایی‌ها را به حافظ و بوطیقای او مدیون نبوغ ذاتی ویلیام جونز و شرح دل‌نشین او از غزل «ترک شیرازی» یا «سرود پارسی» می‌داند. جونز برای نخستین بار چندوجهی بودن حافظ را به‌یاد آورد و افزود که این چندوجهی بودن خواجه همه مترجمان و پژوهش‌گران اروپا را شیفته و متحیر ساخت و این ویژگی سبب شد تا این گوینده بزرگ شرق، وجهه یک شاعر بین‌المللی در اذهان مردم جهان بیابد. جهانیان تا امروز هم‌چنان حیران معنای درونی واژه‌های آهنگین شگفت‌انگیز و ساده لیکن نفوذناپذیر خواجه‌اند. معنای حقیقی ارجاع به عشق و می و به گل و بلبل چیست؟ توجه

و سواس گونه غربی‌ها به حافظ و غزل‌های او علی‌رغم تفاوت‌های بدیهی در مفاهیم هنری، زبان، فرهنگ و شکاف زمانی معلول چه عواملی است؟ هر چند شعر حافظ حدّ اعلای مهارت زبان شناختی و ادبی است، شاید دلیل چنین شیفتگی و استقبال از بوطیقای حافظ در غرب بیش از کیفیت‌های هنری، در «جاذبه بی‌زمان آن» باشد. باری شعر حافظ «تجسم کیفیت‌های انسان‌محورانه شعر پارسی» است.

در مقاله مربوط به پذیرش اشعار حافظ نوشته اریکا گلاس و ترجمه خانم سعیده مظلومیان از «هلموت ریتز» محقق بزرگ آلمانی درگذشته ۱۹۷۱ میلادی سخن رفته است.

«ریتز» تصحیح ناتمام خود را از دیوان خواجه ناتمام گذاشت و درگذشت، لیکن مقاله او درباره حافظ در سال ۱۹۵۰ میلادی — که شرحی است مختصر از همه وقایع و یافته‌های مهم تحقیقاتی درباره حافظ — هنوز هم الهام‌بخش حافظ‌پژوهان است. سرنوشت غم‌انگیز ۱۰۵ غزل حافظ که همکار افغانی «ریتز» از نسخه مجموعه سال ۱۴۰۰ به دست خط خود نسخه‌برداری کرده و برای او فرستاده بود و هرگز به دست او نرسید، ریتز را سخت حیرت زده ساخت و یک‌بار دیگر حجابی از رمز و راز گرد قدیمی‌ترین و کامل‌ترین دیوان حافظ تا امروز تنیده شد.

نویسنده سپس به نسخه تصحیح شده از شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری یاد می‌کند و اطلاعاتی مبسوط در مورد نسخه‌های شناخته شده از حافظ به دست می‌دهد و نیز به تفأل از دیوان خواجه اشاره می‌کند. مطالعه این مقاله برای همگان مغتنم است.

امرسن و حافظ از نویسندگان نامی پل کین و ترجمه مسعود فرهمندفر گفتاری دیگر است از کتاب *سیر حافظ در حدیث دیگران*. امرسن در خطابه خویش در سال ۱۸۵۴ با عنوان «شعر انگلیسی» می‌گوید: شاعران باید به

شعرشان ایمان داشته باشند، تا خوانندگانشان نیز بدان‌ها اعتقاد یابند. سپس پنج گوینده بزرگ را که محور این ویژگی هستند نام می‌برد: هومر، جان میلتون، حافظ، جورج هربرت و ویلیام وردزورث. حضور خواجه در این میان بسی مهم و شایسته توجه و تحلیل است.

امرسن در خطابه‌های دیگر، چند ادیب برجسته جهان را نام می‌برد که یکی از آن‌ها حافظ است. او در مقاله «نیروها و قواعد تفکر» از دانته، میکل‌آنژ، ماکیاولی، شکسپیر، حافظ، رابله، گوته و برانزه نام می‌برد و در مقاله دیگر با عنوان «شعر و تخیل» سه گوینده بزرگ را معرفی می‌کند: پیندار، حافظ، دانته.

شگفت‌انگیز است که در این سه ردیف، حافظ واسطه العقد و محوری‌ترین گوینده معرفی شده است و او همچون چراغ راه است مر خوانندگان و مخاطبان را در سراسر جهان. بدیهی است با آن جوهره هنر که در ویلیام جونز و امرسن مشهود است و کوشش مستمر آنان در بازشناسی هنر شرقی و معرفی آنات ادیبان مشرق زمین، به‌ویژه ایران جای شگفتی نیست که هر روشن‌فکری در مغرب زمین و دیگر سرزمین‌ها حافظ و هنر شرقی را به‌روشنی بشناسد و الهام گیرد. امرسن بیش از ۱۰۰ قطعه شعر خواجه را ترجمه و تفسیر و ۳۰ سال از عمر مقتنمش را مصروف شناخت حافظ و مطالعه دیوان او کرد.

در این گفتار، از هنر امرسن در نثر و نظم و تأثیر خاص او از شعر حافظ به تفصیل سخن رفته است، به‌ویژه آن‌جا که می‌گوید «باده» در شعر حافظ نماد آزادی اندیشه است و سپس با شوریدگی تمام می‌گوید:

«حافظ شاه شاعران ایران است و با قریحه فوق‌العاده‌اش از پیندار، آناکرئون، هوراس و برنژ فراتر است. او بصیرت یک عارف دارد و به مدد آن می‌تواند نگاهی ژرف‌تر از دیگر شاعران یاد شده به طبیعت داشته باشد. باری او شهادت پرداختن به هر موضوعی دارد.»

امرسن رؤیا را با مستی برمی‌سجد و می‌گوید حافظ بر «مستی» تکیه می‌کند که امری پایدار است، لیکن رؤیا، ما را به رؤیا می‌سپارد.

دلیل دلبستگی امرسن به حافظ اتکای به نفس اوست نه سبک عرفانی او. و

این اتکای به نفس، منشاء دو حسن و ویژگی اصیل در خواجه است: قدرت و آزادی یا آزادیگی. این استواری، جسارت و خودبستگی کلام او، از همین ویژگی هاست که از روح و جان او می تراود و حوزه این استواری به گستردگی کل جهان هستی است. از این رو هر واژه‌ای که به کار می گیرد، چون با اطمینان و قدرت انتخاب می شود، معناساز و پرطنین است و لحن و آهنگ شعر او را از دیگران ممتاز می کند، چه سبب تقویت ذهن سیال او می شود.

امرسن در مورد ناپیوستگی بیت‌هایی بسیار از غزل‌های حافظ معتقد است که این ناپیوستگی تداعی کننده ایماژ «گردن‌بند مروارید» است. هر بیت حافظ مرواریدی مجزاً است، که هم در کنار بیت‌های دیگر می درخشد و هم مستقلاً زیبا است.

باری حافظ الهه الهام‌بخش شعر اوست.

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند.



در مورد تفسیر غزل‌های حافظ نوشته پریسیلا سوچک ترجمه فریده شهریاری در ذیل مقاله شماره ۵ از دوگانگی در تعداد غزل‌های دیوان خواجه و نیز زندگی‌نامه وی و از دو دوره تاریخی عصر تیموریان و حافظ در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ و همچنین تأثیر نقاشان و خطاطان از شعر خواجه نکاتی آورده شد. علاوه بر این نویسنده در این گفتار از ویراست‌های گوناگون دیوان خواجه یاد کرده و به تفصیل کوشش‌های دکتر پرویز ناتل خانلری را در تصحیح نسخه‌ای از حافظ و برگردان آن به زبان انگلیسی تبیین و از همکاری‌های ارزنده شادروان دکتر خطیب‌رهربر و رضا صابری تقدیر کرده است. در نسخه خانلری ۴۸۶ غزل و در نسخه خطیب‌رهربر ۴۹۴ غزل ارائه شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که رویکردهای سنتی و جدید در قبال متن اشعار حافظ تفسیرهایی گوناگون در پی داشته است.

هدف از این مقاله، ارائه دیدگاهی متفاوت به خواجه و بررسی چگونگی درآمیختگی اشعار وی با فرهنگ تصویری منطقه‌ای است که جذبه‌ای عمیق و

شهرتی دیرپای بدان بخشیده است.

در این گفتار از ترکیب عشق زمینی و عرفانی و اهمّیت ظاهری شعرهای حافظ سخن رفته است. از تیمور و شاهزادگان تیموری و نقش آنان در تهیه سه نسخه مهم و کامل از دیوان حافظ که یکی به شماره ۲۷۲۶۱ در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود و دو نسخه دیگر به شماره‌های ۳۹۴۵ و ۳۸۵۷ در ایاصوفیه در این مقوله یاد شده و با تأکید بر این که تصویرسازی برای دیوان خواجه در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ به شدت رایج بوده است، نقش درباریان نیز در این تصویرسازی دور از احتمال نیست.

در خلال مباحث این گفتار نقاشی‌ها و تصویرهایی از شعرهای خواجه ارائه شده است و برخی از این تصاویر، همایون و جهانگیر از امپراتوران مغول هنگام گرفتن فال از دیوان، بر آن حاشیه نویسی کرده‌اند.

«حافظ و وحدت شعری از طریق آهنگ شعر» نوشته مایکل کریگ هیلمن و ترجمه دکتر علی‌رضا جعفری، از دیگر گفتارهای این اثر ارجمند است که در ذیل گفتار شماره ۶ نکاتی از آن تحلیل شد.

مطلع غزل انتخاب شده اینست:

مدام مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت / خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

وزن عروضی این غزل که در بحر آهنگین هزج مَثَمَن سالم نشسته، ارزش غنایی و موسیقایی غزل را مضاعف ساخته است.

در مصراع نخستین بیت، «مدام» ایهام به دو معنی دارد: ۱- پیوسته و همیشه ۲- باده و شراب. نسیم جعد گیسوی یار که فاعل جمله است مشبه است، و مدام به معنی شراب، مشبه به و با حفظ معنی مدام به مفهوم همیشه با تکیه بر تشبیه مضمر، می‌توان مدام را نیز جانشین نسیم جعد گیسو و در نتیجه فاعل دانست، ضمن آنکه فراز و نشیب واژگان و واج‌آرایی و جاذبه حروف که راه هر نوع تنافر را مسدود کرده است، رسایی کلام و موسیقی الفاظ را در وحدتی

آرامانی تأمین و از سویی غیرقابل توصیف ساخته است در مصراع دوم نیز از ره‌گذر تشبیه مضمر، چشم جادویت چون خرابات است که صد جلوه و جادو دارد و در شگفتم که این خرابی، ناشی از کدام جلوه است و از کدام جادو؟! در بیت دوم تناسب و تقارن شمع دیده و محرابِ ابرو و آوردن وجه‌شبه بلیغ در این دو ترکیب بسی زیبا و در راستای خطّ منحنی است و نیز در بیت ششم «من» و «باد صبا» چون دو دل‌داده از فرط تحیر مست این جادوی نگاه و گیسوی یاریم. من از افسون چشمان تو و باد صبا از افسون نسیم گیسوی خم اندر خم تو مست ولایعقل مانده، بیهوده می‌کوشیم که راهی به جایی بریم.